

داشت متوقف گردید. این محدودیت‌ها تا سال ۱۳۲۹ ادامه داشت. در این دوران پدرم تنها به تدریس ریاضیات و علوم در دبیرستان‌های تهران اشتغال داشت.

با پیدایش جنبش جبهه ملی و نهضت ملی کردن صنعت نفت محدودیت‌ها از بین رفت و فعالیت سیاسی پدرم نیز از نو آغاز شد و با تکی چند از انشعابیان نخست روزنامه جهان ما و حجاز را انتشار می‌داد و سپس جمعیت رهایی کار و اندیشه را تاسیس کرد. این روزنامه و جمعیت همراه با آزادی خواهان دیگر با تمام نیرو از نهضت ملی کردن صنعت نفت و مبارزه با استبداد و استعمار کوشش می‌کردند. این دوران فعالیت نیز با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید و پدرم نیز برای بار دیگر بازداشت شد لیکن مدت این زندان کوتاه بود و پس از یک ماه و چند روز او آزاد شد. از این هنگام به بعد او دیگر فعالیت سیاسی نداشت و زندگی خود را صرف نوشتن مقالات در نشریات و تدریس در دبیرستان‌های تهران می‌کرد.

پدرم در دانشگاه هایدلبرگ در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی ثبت نام کرد که بعدا در دانشگاه‌های دیگری تا نیل به دکترا ادامه داد. این دوره تحصیلات پدرم ۳ سال در دانشگاه‌های هایدلبرگ و هامبورگ و سپس ۵ سال در دانشگاه فریبورگ سوئیس دنبال شد و او موفق به اخذ لیسانس و دکترا در رشته مزبور گردید. همچنین در مدت ۵ سالی که او در دانشگاه فریبورگ مشغول تحصیل بود همزمان در انستیتوی روزنامه نگاری این دانشگاه نیز ثبت نام کرد و پس از دو سال موفق به گرفتن دیپلم عالی روزنامه نگاری با امتیاز در تیر ۱۳۴۸ شد.

در ایران تقاضای تدریس در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران را کرد که چون حکم استادیاری در این دانشگاه برای او صادر شده بود و چون او خود را به استاد مشاغل پروفیسوری در دانشگاه لوانیوم و استاد وابسته در دانشگاه مانکتن حداقل شایسته دانشیاری می‌دانست از قبول آن خودداری کرد. سپس در پژوهشگاه علوم انسانی وابسته به وزارت علوم با رتبه ۱ یک دانشیاری به کار پرداخت. وی در سال ۱۳۶۰ با رتبه ۴ دانشیاری تقاضای بازنشستگی کرد و از آن تاریخ بازنشسته وزارت علوم است و کتاب و مقاله می‌نویسد و کار او نویسندگی و پژوهش است.

برخی کتاب‌های ایشان عبارتند از: تجدیدنظرطلبی از مارکس تامائوبه زبان فرانسه چاپ پاریس ۱۹۷۶ (۱۳۵۶) پنجاه نفر و سه نفر جلد اول خاطرات سیاسی ۱۳۶۲، چهار چهره راجع به نیما یوشیج، صادق هدایت عبدالحسین نوشین ذبیح بهروز ۱۳۶۸، پاسخ به مدعی ۱۳۶۸، اقتصاد بدون نفت ۱۳۶۹، فرهنگ سیاست و تحول اجتماعی (گزیده مقالات) ۱۳۷۸، محنت آباد (مجموعه داستان)، سال‌های پر آشوب ۱۳۷۸ که این کتاب ده جلدی است ولی ۴ جلد آن چاپ شده و جلد‌های ۵ و ۶ در دست چاپ است و بقیه هنوز آماده نشده است یعنی خود نویسنده آن را ننوخته است و جلد اول و دوم در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم در سال ۱۳۷۹ و جلد چهارم در سال ۱۳۸۱ چاپ شده است.

مصاحبه با دکتر انور خامه‌ای

# مروری کوتاه بر جنبش ملی شدن صنعت نفت

جنبش ملی شدن صنعت یکی از تحولات مهم تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران است. از آن زمان تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در خصوص علل پیدایش و آثار این جنبش به رشته تحریر درآمده است.

ماهنامه گزارش در گفت و گو با دکتر انور خامه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته است. (این مصاحبه با حذف سئوالات تنظیم شده است.)



با مطرح شدن تمایل شوروی به دریافت امتیاز نفت شمال، در حدود سال ۱۳۲۳، طرحی در مجلس مطرح شد که در گام‌های بعدی به عنوان سیاست موازنه منفی شناخته شد. بر اساس آن، هیچ نخست‌وزیر یا نماینده‌ای از دولت ایران حق نداشت با هیچ کشور خارجی در زمینه‌ی استخراج نفت وارد مذاکره شود و در ضمن بندی در این طرح قرار داده شد که اگر دولت‌ها میل به استفاده دارند و به ما کمک کنند نفت را استخراج کنیم، به آنها اولویت می‌دهیم.

سیاست موازنه منفی را می‌توان، آغاز جنبش ملی کردن نفت ایران دانست. بر اساس این سیاست، به درخواست شوروی برای نفت شمال پاسخ منفی داده شد. به همین دلیل هم، بهانه‌ای به دست روس‌ها افتاد تا قضایای آذربایجان را در کشور پیش آورند. وقتی قوام می‌خواست قائله‌ی آذربایجان را حل کند، به شوروی رفت. البته قبل از آن هم قوام در دوره اول حکومتش، تلاش کرد با شوروی‌ها روابط دوستانه پیدا کند. هنگامی که مساله آذربایجان پیش آمد، در ملاقات با استالین گفت: شما از ما چه می‌خواهید؟ استالین در جواب گفت: نفت می‌خواهیم. اما این همه‌ی خواسته‌های او نبود. زیرالسلاوی که تازه منتشر شده مشخص می‌کند استالین علاوه بر نفت، کل شمال کشور را می‌خواست. قوام در جواب می‌گوید که ما تمایل داریم اما مشکلی داریم، مصوبه مجلس مانع است. استالین پیشنهاد می‌دهد ما حاضر به تخلیه ایران هستیم در صورتی که شما هم تعهد بدهید یک قرارداد مشترک برای تاسیس شرکت استخراج از نفت شمال یا تریک ۵۱ درصد شوروی و ۴۹ درصد سهم ایران منعقد نمایید.

بعد از تخلیه آذربایجان، شوروی‌ها فشار آوردند قرارداد را باید اجرا کنید، که قوام به بهانه‌های مختلف اجرای آن را به تاخیر می‌انداخت تا مجلس را تشکیل دهد. در آن هنگام حکومت مطلقه قوام السلطنه تشکیل شده بود و حدس می‌زدند هر چه قوام بگوید مجلس تصویب خواهد کرد. موقعی که انتخابات در جریان بود، حکومت در دست قوام بود به طوری که خیلی‌ها تصور می‌کردند شاه هم نفوذ خود را از دست داده است. قوام السلطنه در همه جا نفوذ کرده بود. قوام یک سازمان جاسوسی برای خود درست کرده بود که از همه جا گزارش‌های محرمانه تهیه می‌کردند و به او می‌دادند بنابراین وقتی انتخابات مجلس پانزدهم شروع شد، گروه زیادی بر قلابی بودن این انتخابات تاکید داشتند. مصدق و گروهی بر ضد انحصارطلبی قوام در دربار بست نشستند. عملاً فایده‌ای نکرد، قوام لیستی که تهیه کرده بود از همه شهرهای بیرون آمد اما در این مجلس عده‌ای که از نفوذ قوام استفاده کردند، علیه او شدند و انتقاد علیه قوام را شروع کردند.

مجلس در این مقطع نقش مهمی را بر عهده داشت و بایستی تکلیف قراردادی که قوام با شوروی‌ها بسته بود را مشخص کند. اینجا جالب است که اسناد نشان می‌دهد سفیر شوروی بر قوام فشار می‌آورد، اما سفیر انگلیس و آمریکا از دولت‌هایشان کسب تکلیف می‌کنند که به نماینده‌های تابع خود در مجلس بگویند این قانون را تصویب کنند یا نه؟ در اینجا وزیر خارجه انگلیس صریحاً می‌گوید شما با تمام

قوا باید تلاش کنید این قرارداد به تصویب برسد چون من در مسکو به استالین قول تصویب این قرارداد را داده‌ام، متقابلاً معنی آن این است که استالین قول داده است برای نفت جنوب مشکلی پیش نخواهد آمد. چون در مجلس حرف‌هایی شروع شده بود مبنی بر انتقاد از نفت جنوب، در این میان وزیر امور خارجه آمریکا هم می‌گفت ما هیچ نظری نداریم و قبول یا رد قرارداد بر عهده خود ایرانی‌هاست. اما سفیر آمریکا در یک جمع شخصی گفته بود ما مخالفیم که نشان‌دهنده عدم هماهنگی در سیاست‌های آمریکا در آن دوران بود.

این قرارداد در مجلس به تصویب رسید و برای اینکه یک طرفه کار نکرده باشند و دست‌به‌سینه شوروی نزنند، یک قانونی و در آخرش اضافه کردند که طبق آن دولت موظف است حقوق از دست رفته‌ی ایران را در نفت جنوب استیفا کند.

در آن دوران گرفتاری‌های زیادی گریبان ایران را گرفته بود و آن هم آثار و تبعات حاصل از جنگ، اعم از تورم و کسری بودجه بود و درآمد ایران هم موقوف شده بود به مختصر حق امتیاز که از انگلستان بگیرند و اینها هم به سمت وام گرفتن از آمریکا رفتند، اما آمریکا حاضر نشد به ایران مختصر وامی هم بدهد.

بنابراین ما گرفتار بحران مالی بودیم و راه حلی جز یافتن ممر درآمد جدید نداشتیم و ماجرا به اینجا رسید که باید نفت را ملی کنیم. عده‌ای گفتند اگر ملی کنیم انگلیس در شرایطی نیست که بتواند به ما حمله کند چون بعد از جنگ بسیار ضعیف شده است و موقعیت اقتصادی مناسب هم در کشور وجود ندارد.

از طرفی آمریکا هسته سازمان ملل و شرایط هم عوض شده و ما باید نفت را ملی کنیم و این درآمد نفت را از انگلیس بگیریم، البته نه به این سادگی، بعد از آن که ماده مطرح شد، کمیسونی برای شناسایی حقوقی که شرکت نفت رعایت نکرده است تشکیل شد تا ادعاهای ما را مشخص کند. شروع آن کمیسیون مدتی طول کشید، کشمکش پیدا شد، بعد از آن هم در مجلس پنزدهم کار زیادی نکردند جز اینکه دو مستشار از فرانسه آوردند و قراردادها را برای بررسی در اختیارشان گذاشتند. آنها هم ۲۵ مورد پیدا کردند که شرکت نفت به تعهدات خود عمل نکرده است و باید به ایران خسارت بپردازد. این ابتدای کار بود.

در مجلس پنزدهم بحث شکایت از شرکت نفت به واسطه ۲۵ مورد ادعایی مطرح شده اما به علت حضور نمایندگان وابسته به انگلستان کار به جایی نرسید و کار مجلس پنزدهم پایان یافت. در انتخابات مجلس شانزدهم، سر و صدا خیلی زیاد بود و انگلیسی‌ها سعی کردند تمام نمایندگان را از خودشان انتخاب کنند اما بالاخره از تهران یک عده نماینده‌ی ملی گرا وارد مجلس شدند که در رأس آنها دکتر مصدق بود، اینها شروع کردند در مجلس علیه شرکت نفت نطق کردن تا اینکه کار به جایی رسید که گفتند کمیسونی تشکیل شود که مشخص کند با شرکت نفت چه کنیم. انگلیسی‌ها سعی کردند در این کمیسیون نمایندگان خود را وارد کنند اکثریت مطلق نمایندگان وارد شده به تصریح اسناد موجود انگلیسی بودند.

ملی‌گرایان عبارت بودند از مصدق، مکی، بقایی،

حایری‌زاده و دکتر حسین فاطمی، اینها آمدند در کمیسیون. در این کمیسیون علیه شرکت صحبت می‌کردند. از طرف دیگر اکثریت کمیسیون می‌خواست کار را به نفع انگلیسی‌ها تمام کند. این چند نفر گفتند چرا صحبت استیفا کنیم، هر کشوری حق دارد منافع خود را ملی کند، طبق این حق عمومی ملت‌ها، اگر شرکت نفت بگوید به ما خسارت وارد شده آن را پرداخت می‌کنیم، در اینجا مساله ملی شدن نفت در مجلس طرح شد و مردم با اینکه از رفتار دولت‌ها و مجلس ناراضی بودند حالا که مجلس می‌خواست برای کشور کاری کند، طرفدار ملی شدن صنعت نفت شدند و یک مدال درست کردند که هر کس طرفدار ملی شدن نفت بود به سینه می‌زد. و وقتی که در خیابان می‌رفتی می‌دید که اکثریت مردم این مدال را به سینه دارند؛ تنها کسانی که نمی‌زدند توده‌ای‌ها بودند، زیرا آنها از همان ابتدا با ملی کردن صنعت نفت مخالف بودند.

ببینید آنچه که نیروهای فعال در جریان ملی شدن را به هم بسته بود، استحکام زیادی نداشت، یعنی اشخاصی بودند مثل بقایی و مکی که هدفشان از اول این بود تا جایی برای خودشان باز کنند، مثلاً بقایی از ابتدا داعیه‌ی رهبری یک حزب سیاسی را می‌کرد، ولی حزبی هم نداشت، بنابراین به همراه مکی و حایری‌زاده به حزب دموکرات قوام پیوستند و از رهبران آن حزب شدند. بعد از اینکه انتخابات دوره پانزدهم برگزار شد، به قوام حمله کردند و بعد بقایی یک مرتبه روزنامه شاهد را که هر روز صبح‌ها با سبک جدید درمی‌آمد، منتشر کرد. خود بقایی چندان قدرت مالی نداشت که بتواند روزنامه‌ای با این مشخصات را منتشر کند و تا حدود زیادی نسبت به منابع تأمین مالی این روزنامه تردید وجود داشت. در این شرایط رزم‌آرا آمد که چندان هم شوروی به علت توافقی که با انگلستان کرده بود با آن مخالف نبود.

شاه در این میان در مورد ملی کردن اظهار نظر نمی‌کرد، اما در باطن می‌دانست که اگر نفت ملی نشود، بحران جاری در کشور گریبانگیر خودش هم خواهد شد.

به هر حال دو گروه آمدند یک تیپ که روی اصول کار می‌کردند آزادی‌خواه بودند و برای حقیقت آمده بودند.

مانند دکتر مصدق، شایگان، دکتر فاطمی، آیت‌الله کاشانی، دکتر سنجابی و افرادی از این دست، اینها واقعا از ابتدا و بعد از شهریور ۲۰ هم دنبال ایجاد حکومت ملی بودند، برای تأمین منافع ملت، عده دیگر آدم‌های با حسن نیت بودند و فعالیتشان به گونه‌ای نبود که مردم را جذب کنند. سر و صدا نمی‌کردند تا خودشان را برای مردم یکسره عرضه کنند. مانند حزب ایران طرفدار بودند، آدم‌های خوبی بودند که اگر روزنامه هم منتشر می‌کردند یک سری حرف‌اصولی فارغ از جنجال‌های سیاسی می‌زدند که کسی خرابدار آن نبود.

اماد مقابل اینها گروهی قرار داشتند که این طوری بودند که اگر امروز از ملی‌گرایی دفاع می‌کردند، معلوم نبود فردا هم همین کار را بکنند. اینها ۴ نفر بودند، مکی، بقایی، حایری‌زاده و عبدالقدیر آزاد اینها آمده بودند و از هیاهوی قوام‌السلطنه به و کالت رسیده بودند و برای خود مرید درست کرده بودند و هنگام ملی شدن، هر کلام می‌گفتند من ملی کردم و احساسات مردم را تحریک

می‌کردند بدون اینکه بدانند چه باید کرد. بر خلاف اینها دکتر شایگان همه جا حضور داشت، اما هیچ وقت داد و بیداد نمی‌کرد. اما می‌گفت چه جوری این حق را بگیریم. مرحوم ملکی هم این گونه بود که می‌گفت ملی کردن نفت به سادگی حرف زدنش نیست، آنها دستشان را نمی‌بندند که طناب بیندازد گردن شرکت نفت، اینها فقط احساسات مردم را تحریک می‌کردند. به همه می‌گفتند نفت را ملی کردیم، بعد می‌گفتند می‌فروشیم و به هر فرد ایرانی یک پول می‌رسد که روی هوا درست نشده بود و مردم بر اساس اینها حرارت پیدا می‌کردند.

یکی از مشکلات عمده‌ای که در جنبش وجود داشت، طرح شعارهای حساس بود، برای مثال فرض بر این بود که اقتصاد انگلیس، آمریکا و دنیا آنقدر به نفت ایران بسته است که اگر یک روز جلوی این را بگیریم زندگی آنها به خطر خواهد افتاد. از طرفی هم برنامه دقیقی برای ملی شدن وجود نداشتند و بر خلاف انتظار همه این امر در مجلسی که طرفداران انگلیس اکثریت بودند به تصویب رسید، و مجلس انگلیس ساخته چگونه این را تصویب کرد. حزب توده همین را دلیلی برای همراهی انگلستان با این جریان می‌دانست. مخالفان می‌گفتند چطور ممکن است که انگلیس علیه خود اقدام کند و از منافع خود بگذرد و به دست خود این کار را انجام دهد.

من خیال می‌کنم ملی‌گرای واقعی هم فکر نمی‌کردند به این سادگی بشود عملی کرد، می‌گفتند جنبشی تشکیل دهیم برای عقب‌نشینی انگلیسی‌ها که بتوانیم بر بحرانی که مملکت را فرا گرفته غلبه کنیم. این گونه قدم به قدم پیش رفت، تارزم‌آرا یک مرتبه کشته می‌شود. رزم‌آرای که انگلیسی‌ها پیشنهاد ۵۰-۵۰ داده بودند. همه کسانی که در نفت صاحب نظرند معتقدند اگر آن پیشنهاد رزم‌آرا روی منبر مجلس گذاشته بود ملی شدن منتفی می‌شد.

آنها بر این عقیده هستند که کمیسیون نفت یکپارچه رای می‌داد بحران هم کم‌کم فروکش می‌کرد اما با کشته شدن رزم‌آرا و خست مجلس بر دناشت نمایندگانی که در ارتباطشان با انگلیس بر اساس مدارک خانه‌سلان شکی نبود ملی کردن تصویب کردند حساب اینکه بعد کاری از پیش نمی‌بردند چرا که انگلستان قدرت مطلق دارد و همه مخازن و ابزار آلات تولید نفت در اختیارش است هم پالایشگاه‌ها و نیروی جنگی هم در خلیج فارس است. آخرین امید انگلیسی‌ها این بود که سید ضیال‌الدین طباطبایی را برای ختم غائله به مقام نخست‌وزیری برسانند.

اما در این میان هوشمندی دکتر مصدق نسبت به این اتفاق باعث شد تا به محض مطرح شدن پیشنهاد نخست‌وزیری آن‌را بپذیرد. و جریان ملی شدن را با قانون ۱۰ ماده‌ای که تهیه کرده بود به پیش ببرد.

ملی شدن صنعت نفت یکی از بهترین اتفاقات تاریخ ایران است، آثار آن حتی با کونکادی‌ننگین ۲۸ مردان نیز از تاریخ ایران پاک نشد. و کمترین عایدی آن افزایش درآمدهای نفتی بود. به نظر من ما هر چه کار مثبت در سال‌های پس از ملی شدن داریم، از اثرات آن است و هر چه اتفاقات نامناسب در اقتصاد ایران به وقوع پیوسته از منحرف شده از اهداف ملی شدن است.